

نگاهی به وضع کنونی نشر کتاب در ایران

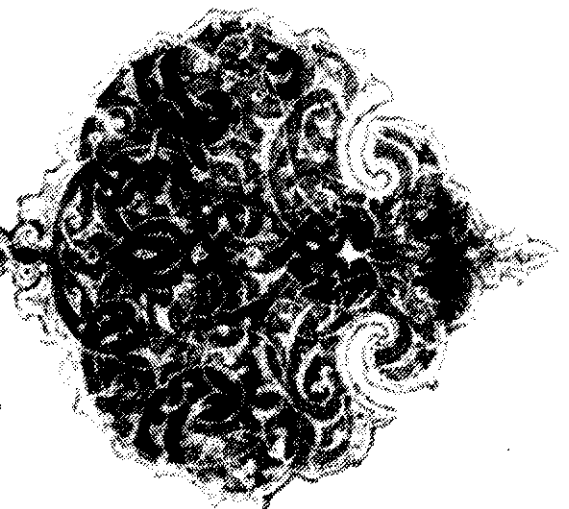
کریم امامی

وضع نشر کتاب در ایران موضوعی است که باید از جهات گوناگون مورد بررسی قرار گیرد. نگارنده با سوابقی که در امر نشر کتاب داشت مدتها بود که می خواست مسائلی را در این زمینه مطرح سازد. هم اکنون که کمبود بعضی از مواد و مصالح چاپ نشر از قبیل کاغذ و مقوای جلد در تولید کتاب اختلالاتی پدید آورده و حتی کار برخی از ناشران را به تعطیل کشانده است. ضرورت این بررسی بیشتر احساس می شود. البته آنچه در اینجا خواهد آمد ارتباطی به کمبود مواد و مصالح که امیدوارم موقتی گذرا باشد ندارد. غرض ارزیابی تأثیرات دیرپاتری است که ادامه سیاستهای کنونی وزارت ارشاد اسلامی در بررسی قیمتگذاری کتاب می تواند بر روی کار ناشران در درجه اول مؤلفان و مترجمان به طور کلی داشته باشد.

همانطور که می دانیم در دوران انقلاب و سالهای پس از آن جهش عظیمی در امر کتابخوانی و نشر کتاب در کشور ما پدید آمد. کتابهای ممنوعه و زیرزمینی یکشبه به کمک معجزه آفتاب هزارها نسخه تکثیر شد و چون سیلی در خیابانهای تهران شهرستانها به راه افتاد. سد تیراژهای حقیر شکست. در هر کوه و برزنی بساط فروش کتاب برپا شد و در کنار بیابرو و خوارب و فروشها و نانواپها، کتابفروشیهای جدید هم در انتظار مشتری نشستند. سازمانهای سیاسی به شدت به طبع نشریات خود پرداختند و بسیاری از ناشران این الوقت و سودجو به آنها پیوستند. حرمت حق مؤلف زیر پا نهاده شد و هر ناشری خود را مجاز دانست به چاپ هر اثری از هر نویسنده و مترجمی - غایب یا حاضر - مبادرت ورزد. خواندن کتاب به عنوان وسیله خودآموزی و سرگرمی که زیر سایه تلویزیون ساز و ضربی پیشین نجیب و لاغر باقی مانده بود ناگهان گل کرد. جمعی از صاحبان فضل با سرمایه های اندک وارد کار نشر شدند و برخی از ناشران در گرانفروشی کتابهای باب بازار شلتاق کردند.

در سالهای بعد وضع بتدریج عوض شد. شور و شوق بسیاری از خوانندگان فروکش کرد. دیدند بسیاری از کتابهای ممنوعه رژیم پیشین برخلاف آنچه می پنداشتند طرفه ای هم نبوده است. دیدند که رنج خواندن کتابهای زیرزمینی با حروف ریز و چاپ تنها در شرایط خاصی قابل تحمل است. ناشرانی که به فروش سریع کتابهای «پشت سفید» دل بسته بودند بزودی با انبارها؛ مالا مال از کتابهای «باد کرده» مواجه شدند و از خواب بیدار گشتند.

مسئولان جدید در این میان اندک اندک بر اوضاع نشر مسلط شدند و مجریان کار چاپ کتاب - اعم از ناشران و چاپخانه ها - به اجرای مقرراتی که وضع می کردند موظف ساختند. این مقررات اساساً حول دو محور می چرخید: یکی بررسی محتوای



شرط انصاف و ضوابط نشر صحیح را هم رعایت نکرده‌اند. نمونه‌ای از اقبال متمرکز خوانندگان و طرز کار این آقایان را در شور و شوقی که برای تجدیدچاپ آثار دوتن از صاحب‌قلمان حی و حاضر، استاد باستانی پاریزی و مترجم کهنه کار ذبیح‌الله منصوری، از خود نشان می‌دهند می‌توان بخوبی مشاهده کرد. سرمایه‌ای که ناشران به چاپ و تجدیدچاپ روایات و رمانهای تاریخی نوشته و ترجمه این نویسنده و مترجم اختصاص داده‌اند جمعاً به رقمی بالغ می‌شود که دست کم برای خود آنان باید مایهٔ مباحثات و سرافرازی باشد.^۲

تجدید چاپ کتابهای قدیمی تنها یکی از شاخه‌های کار نشر است و آنهم شاخه‌ای کم‌اهمیت تر. فعالیت اساسی و اصل همانا چاپ عنوانهای جدید است، و جا دارد که در این زمینه ما از خود بپرسیم در این چند سال چه کرده‌ایم؟ کتابهایی که باید از ما یادگار بماند و نمونهٔ تجربه‌ها و توانایی‌های کنونی ما در استفاده از زبان و فنون ویرایش و تکنولوژی چاپ و حروفچینی کامپیوتری باشد و ناشران پخته‌خوار فردا را به غنای خود میهمان کند کدام‌اند؟ البته صحنه کاملاً خالی نیست، ولی نمونه‌های خوب در میان انبوهی از کارهای بازاری و شتابزده گم شده است و اصلاً به چشم ناظر دورنگر ما نمی‌آید. در همینجا بگوییم که اگر از ناشران بخش خصوصی توقع داریم که در کنار ناشران بزرگ دولتی و ناشران برخوردار از کمکهای مالی بنیادها و سازمانهای خیریه به کارهای بزرگ چند ساله دست بزنند، باید احساس امنیت شغلی نیز در آنان به وجود آوریم تا حس کنند دستگاهی که بر کار آنان نظارت عالیه دارد، دستگاهی است که با احاطه بر جزئیات امور مشکلات و مسائلشان را درک می‌کند و به کار ناشری که با چشمپوشی از فرصت‌طلبی‌ها در فکر تهیهٔ کتابهای اساسی و ماندنی است ارج می‌گذارد. جان کلام در همینجاست.

بررسی کتاب

بررسی کتاب قبل از انتشار آن - چه به صورت دستنوشته و چه به شکل چاپ شده - واقعیتی است که در بسیاری از کشورهای جهان وجود دارد و در کشور ما نیز سالهاست که دست‌اندرکاران چاپ و نشر کتاب با آن خو گرفته‌اند. در یکی از مراحل کار در رژیم گذشته دستنوشته کتابها را قبل از چاپ بررسی می‌کردند و سپس آن را پس از تصویب و مهر کردن برای حروفچینی به دست ناشر می‌سپردند. تغییراتی که احياناً بعضی از نویسندگان یا مترجمان زرنگ در جریان حروفچینی و چاپ کتاب در متن تصویب شده می‌دادند، و زحمتی که مقابلهٔ متن چاپ شده با متن دستنوشتهٔ بررسی شده داشت باعث شد که این روش منسوخ شود و روش بررسی کتاب چاپ شده باب گردد. حُسن روش

ناب قبل از انتشار و صدور اجازهٔ ترخیص کتاب چاپ شده از اپخانه، و دیگر، دخالت در قیمتگذاری کتابهای چاپ شده، البته س از مشاهدهٔ زیاده‌رویها و اجحاف بعضی از ناشران مسئولیت. ناشران دولتی کاری به کار این مقررات نداشته و آرند و با توجه به صوابدیدهای خود در هر دو مورد عمل می‌کنند. این رو مقررات جدید در اساس متوجه عملکرد ناشران بخش خصوصی است و در وضع آنان است که مستقیماً تأثیر می‌گذارد. پرسشی که در ابتدا باید مطرح کرد این است که آیا اصولاً در لام جمهوری اسلامی نشر کتاب به دست ناشران بخش خصوصی يك فعالیت مجاز و تأیید شده محسوب می‌شود یا نه؟ قلاب در بسیاری از کشورهای جهان به نشر کتاب توسط شران آزاد پایان داده و این کار انحصاراً در اختیار رژیمهای ماکم قرار گرفته است. در حال حاضر نیز در کشورهای چین و روسیه، چین و کوبا و حتی الجزایر وضع عیناً چنین است. از ن رو اگر در اوایل پیروزی انقلاب در ایران اعلام می‌شد که نشر تاب انحصاراً در دست دولت خواهد بود تعجب نمی‌کردیم. اما نین سخنی تا به حال گفته نشده و ناشران غیردولتی نیز در کنار سیاری دیگر از تولیدکنندگان کوچک در بخش خصوصی اجازه فته‌اند به حیات خود ادامه دهند. نکته اینجاست که اگر قرار ست که ناشران غیردولتی همچنان به کار خود ادامه دهند و صاحب این قلم نیز به همین عقیده است - صرف تحمل آنان کافی ست؛ بلکه موجبات رشد و نمو آنان نیز باید فراهم گردد.

ناظری که از دور وضع نشر کتاب را در ایران معاصر ارزیابی ند تجدید چاپ کتابهای گذشته را یکی از ویژگیهای بارز آن بواهد یافت. رواج و شیوع کامل چاپ افست و توجه جمع بوهی از خوانندگان به کتابهای قدیمی دست به دست هم داده و سیاری از ناشران و از جمله بزرگترین و تواناترین آنان را به نست کردن کتابهای سالهای قبل واداشته است. مزایا و معایب بن وضع را نگارنده قبلاً در جای دیگر بر شمرده است و در اینجا بازی به تکرار آن جزئیات نیست.^۱ خلاصهٔ کلام آنکه ناشران ما ر این چند سال بیشتر میهمان نواغ ادب و هنر قرون گذشته و حققان و مؤلفان و حتی ناشران و چاپگران چند نسل اخیر ایران و شورهای دیگر جهان بوده‌اند، و در این میان در بسیاری از موارد

جدید از نظر دستگاه بررسی کننده آن بود که دادن تغییرات بعدی در متن امکان نداشت. موردی را به یاد می آورم که نویسنده ای زیرک با افزودن غلطنامه ای به کتاب، مقصود خود را از کلمات حذف شده و جانشین شده با سه نقطه [...] آشکار ساخته بود. اشکال این نوع بررسی این بود که دادن هر گونه تغییری در متن به پیشنهاد دستگاه بررسی کننده مستلزم تجدید چاپ قسمتهایی از کتاب بود. البته هر گاه کتابی به کلی رد می شد بدابه حال ناشر آن، چون تمامی موجودی آن به ناچار بایستی معدوم شود و این کار به جای سوزاندن، از طریق تبدیل فرمهای چاپ شده کتاب به مقوای قهوه ای رنگ وطنی در یکی از کارخانه های مقواسازی اطراف تهران انجام می گرفت، و اصطلاح «خمیر کردن» کتاب از همینجا باب شد. و اسم محترمانه تمام این عملیات گرفتن شماره ثبت از دفتر مخصوص کتابخانه ملی برای کتاب بود.

پس از انقلاب، بررسی کتابها از طریق فرمهای چاپ شده انجام می گیرد و روی هم رفته تا به حال این احساس وجود داشته است که در مقایسه با رژیم گذشته، سه صدر بیشتری در کار بوده است، چنانکه انتشار برخی از کتابها پاره ای از خواندگانی را که به سانسور کتابها در رژیم گذشته خو کرده بودند شگفت زده ساخته است. و رویهم رفته تا چندی پیش این تصور به وجود آمده بود که مسوولان بررسی کتاب در نظام کنونی با بلوغ سیاسی بیشتر و فلسفه و دید متفاوتی نسبت به گذشته عمل می کنند و از انتشار آراء متفاوت نمی هراسند. هر چند که این تصور هنوز تا حدودی باقی است اما در چند ماه اخیر کار بررسی کتاب دقیق تر و کندتر شده و صف کتابهای پشت در مانده طولانی تر گشته است، به طوری که امروز هر یک از ناشران فعال سخن از معطل ماندن چند کتاب آماده انتشار به میان می آورند.

در این حال اندیشه ای که به خاطر خطوری می کند این است که اگر منظور بررسی کنندگان کمک به ناشران بخش خصوصی است، در آن صورت برای تسهیل بررسی کتاب و سبک کردن بار مالی ناشران می توانند به روش قبلی برگردند و کتابها را قبل از حروفچینی بررسی کنند. کتابی که قبل از حروفچینی مردود شناخته شود دیگر به خاطر چاپ آن فیلم و زینک و کاغذ و مقوای کمیاب مصرف نمی شود، هر چند که هزینه تهیه این مواد و اجرت به کار بردن آنها در هر حال - چه کتاب منتشر شود و چه متوقف گردد - به گردن ناشر خواهد بود. اما در شرایط کمبود کاغذ چرا باید کتابی چاپ شود که سزا انجام سر از حوضچه خمیر کارخانه مقواسازی درآورد؟ و چرا برای چنین کتابی کاغذ حساس و فیلم و زینک کمیاب به کار رود، در حالی که همین مواد می تواند کتاب بدون اشکالی را به مرحله انتشار برساند؟

قیمتگذاری

بیش از دو سال است که از قیمتگذاری رسمی کتاب توسط دولت می گذرد و هم اکنون وقت آن رسیده است که مقامات قیمتگذار تأثیر درازمدت این عمل را بروضع ناشران بسنجند. قیمتگذاری رسمی که به خاطر رعایت حال خوانندگان و حذف منافع خریداران کتاب حاشیه سود ناشر را قیچی می کند، آیا راستی به طبقه کتابخوان کمک کرده و کتابهای بهتری را به بازار فرستاده است یا نه؟ بنیه مالی ناشرانی که در این چند سال به کار مشغول بوده اند افزایش یافته است یا کاهش؟ رغبت ناشر بخش خصوصی به چاپ کتابهای دشوار و پرخرج کمتر شده است یا بیشتر؟

نگارنده قبلاً درباره پیچیدگیهای این امر مطالبی را به تفصیل نوشته است و در اینجا بار دیگر وارد جزئیات فنی قیمتگذار کتاب نمی شود.^۲ انتقادهایی که از روش قیمتگذاری کنونی شنیده می شود کم و بیش به این شرح است:

● در تهیه برآورد هزینه تولید کتاب اجرتهایی ملاک محاسبه قرار می گیرد که پایین تر از اجرتهای متداول در بازار است. کوششهایی که برای تعیین و اعلان اجرتهای متعارف تر صورت گرفته ظاهراً بی نتیجه مانده است. گاه تفاوتی بین کتاب خوب، چاپ و کتاب بد چاپ گذاشته نمی شود در حالی که مسلماً ناشرانی که بخواهد کتابی را بهتر و پاکیزه تر چاپ کند باید پول بیشتر بپردازد.

● بعضی از اقلامی که ناشر برای بالا بردن کیفیت کار مراحل آماده سازی دستنوشته خرج می کند، مثل حق الزحمه ویرایش یا حق الزحمه نقاش و گرافیک به عنوان هزینه اعتبار پذیرفته نمی شود.

● مرجعی که مستقیماً نمایندگی ناشران را بر عهده دارد یعنی اتحادیه ناشران و کتابفروشان، به عللی در امر قیمتگذار کتاب دخالتی ندارد و در مواردی که مشکلی بین ناشر و مقامات رسمی پیش می آید پادرمیانی نمی کند.

● ضربی که برآورد هزینه تولید یک نسخه کتاب در آن ضرب می شود تا بهای تکفروشی به دست بیاید (معمولاً عددی بین ۳) کمتر از حدی است که باید باشد.

ناشران عموماً معتقدند که قیمت‌های وزارت ارشاد رویهمرفته بین است. پایین آوردن قیمت کتاب باعث می‌شود که توانایی مالی ناشران بخش خصوصی به تدریج کاهش یابد و دست به ارهای اساسی نزنند. در عوض خطر فرهنگی ای که این سیاست، دنبال خواهد داشت این است که نوعی کارهای ساده و سبک که بیشتر از مقوله کتابسازی و کلاهدرداری است رواج پیدا کند. شاهده تأثیر قیمتگذاری بر وضع ناشران بخش خصوصی به بیج وجه دشوار نیست. در شرایطی که بازار کتاب تا همین اواخر سبباً پر رونق بود ببینیم از ناشرانی که در این چند سال شروع به ار کرده اند چند درصدشان هنوز فعال اند، چند درصدشان کنار فته اند، و چند درصدشان رشد کرده اند. اگر نتیجه این بررسی شان دهنده خراب شدن وضع ناشران بخش خصوصی به طور ملی باشد - و اطلاعاتی که نگارنده دارد حاکی از این امر است - س این دست ناشران برای ادامه حیات و بهبود وضع خود نیاز به مك دارند و يك راه آن نشان دادن انعطاف بیشتری در یمتگذاری و سهمیم کردن خریداران کتاب در حفظ این بخش از نعت نشر است.

يك سؤال اساسی که در اینجا می‌توان مطرح کرد این است که با اصولاً در شرایط کنونی نیازی به قیمتگذاری کتاب غیردرسی است یا نه؟ پاسخ این سؤال به نظر نگارنده منفی است، چه ی دانیم کتاب غیردرسی کالایی است در اصطلاح اقتصاددانان بیضروری و حاشیه‌ای. خریدار الزامی ندارد که همیشه آن را خرد. او در خرید این گونه کتابها مختار است، و حتی می‌تواند به مراغ کتابفروشی برود که احیاناً به او تخفیف می‌دهد. ناشر در نین وضعی و بخصوص در يك بازار کم‌رونق همیشه نگران یمتگذاری خویش است. کتابی که قیمت آن زیاده از حد بالا اشد با خطر «باد کردن» روبرو است. در حال حاضر با همین یمتگذاری «لاغر» حداقل نیمی از کتابهایی که منتشر می‌شود به روش نمی‌رسد، یا به سرعت کافی به فروش نمی‌رود. پس ناشر اچار است قیمت کتابهایی را که کشش کافی ندارند حتی الامکان پایین بگذارد. می‌ماند احیاناً سلتاق ناشر در مورد نتابهایی که از قبل معلوم است جاذبه خاصی دارند و ممکن است رفروش از آب در آیند. در مورد قیمتگذاری این نوع کتابها هم باید ناشر را در مضیقه قرار داد، چه در يك وضع متعارف سود ینگونه کتابهای پرفروش است که جبران زیان و یا کندی فروش نتابهای دیگر او را می‌کند و او را همچنان سرپا نگاه می‌دارد، چون در حدی که ما می‌دانیم هیچ ناشری نیست که همه کتابهایش رفروش باشد.

آیا در جمهوری اسلامی به کار و کوشش ناشران غیردولتی نیازی هست؟ اگر پاسخ مثبت است و معتقدیم که اینگونه ناشران می‌توانند نقش مثبتی در حیات فرهنگی کشور بر عهده داشته باشند و نخواهیم نشر کتاب را - همه چهار پنج هزار عنوانی را که این کشور باید در سال تولید کند - انحصاراً به ناشران دولتی و نیمه دولتی تفویض کنیم، پس باید به وضع ناشران بخش خصوصی رسیدگی کنیم و اگر به کمک نیاز داشتند دستشان را بگیریم. باید این احساس در آنان به وجود آید که جامعه و مقامات فرهنگی کار خوب را از کار بد تمیز می‌دهند و قدر کار خوب را می‌دانند و به ناشری که کارش جدی است و کتابهای ماندنی تهیه می‌کند کمک می‌کنند.

یکی از اتفاقات خوب چند سال اخیر در عالم نشر کتاب، وارد شدن استعدادهای آزاد شده از بخشهای دیگر در شغل «شریف و محترم»ی است که تاکنون به داشتن تواناترین و با فرهنگ‌ترین مدیران و کارگزاران شهره نبوده است. بسیاری از مؤسسات نشر کوچک و نوپا را همینگونه افراد با استفاده از اندوخته‌های اندک خود تشکیل داده‌اند و می‌توانند در کنار ناشران «حرفه‌ای» به غنای بازار نشر بیفزایند - به شرطی که توانایی ادامه کار را بیابند. اینجاست که مسؤولان دولتی باید ببینند در نظارتی که بر کار ناشران آزاد می‌کنند نقشی منفی و بازدارنده دارند یا نقشی حمایت‌کننده و راهگشا. سیاستها و روشهای اجرایی در دو کار بررسی و قیمتگذاری کتاب محققاً در آینده نشر و فعالیت ناشران بخش خصوصی، تأثیر خواهد گذاشت، و این تأثیری است حیاتی که هم می‌تواند جان ببخشد و هم جان بگیرد.

۱) نگاه کنید به نشر دانش (سال ۴، شماره ۶) مقاله «چاپ افست و ناشران بساز و بفروش»

۲) در يك مراجعه سریع به قفسه کتابفروش این کتابها را از استاد باستانی در معرض فروش یافتیم: آسیای هفت سنگ (ج ۴، ۶۰۰ ریال)، نای هفت بند (ج ۴، ۱۳۵۰ ریال)، کوجه هفت بیج (ج ۳، ۸۰۰ ریال)، خاتون هفت قلعه (ج ۳، ۱۰۰۰ ریال)، ازدهای هفت سر (ج ۲، ۱۴۰۰ ریال)، سنگ هفت قلم (ج ۲، ۷۰۰ ریال)، هشت الهفت (ج ۱، ۹۵۰ ریال)، پیغمبر دزدان (ج ۹، ۶۵۰ ریال)، نان جو دوع‌گو (ج ۱، ۱۵۰۰ ریال)، از پاریز تا پاریس (ج ۴، ۵۴۰ ریال)، حماسه کویر (ج ۲، ۴۹۰ ریال)، یعقوب لیث (ج ۳، ۵۸۰ ریال) و فرمانفرمای عالم (ج ۱، ۹۲۰ ریال). چند کتاب استاد را هم در قفسه نیافتیم. به يك حساب سرانگشتی پولی که باید علاقه‌مندان برای خرید موجودی کتابهای نامبرده بپردازند بیشتر از پنج میلیون تومان است.

۳) نگاه کنید به نشر دانش (سال ۳، شماره ۴) مقاله «درباره قیمتگذاری کتاب»